

یانکی‌ها ... (۱)

سیاهی شام دوید ، سپیده ناپدید گشت
 دانا و نکته سنج و ادیب ، ناپدید گشت
 دستی که می نوشت ، شبنامه برضد "کودتا" (۲)
 کلک اش بریدند ، جسدش ناپدید گشت
 رفت برسر دار ، سری که می ارزید برتنش
 هر روز و شب هزار هزار ، ناپدید گشت
 بستند رزمندگان وطن ، در غل و زنجیر
 کارمند، دهقان، کارگر و پیشه ور ، ناپدید گشت
 زیر زمین عمارات ، گشت زندان و کشتارگاه
 پدر، مادر، خواهر ، برادر ، ناپدید گشت
 تیغ استبداد ، بر سری استخوان رسید
 آزادی سلب شد ، آرامش ناپدید گشت
 خورد مهر خموشی ، بر دهان پیر و برنا
 هرکی به سخن لب گشود ، ناپدید گشت
 باریدند بر شهر و ده ، بمب و راکت چون باران
 انسان و اشجار و حیوان ، ناپدید گشت
 گل بوته ای نروید ، به باغ و دمن دگر
 خشکید سبزه و گل ، مرغکان ناپدید گشت
 از ظلم و تهدید ، آواره یی هر دیار شدیم

گشتیم ضرب صفر ، هویت ناپدید گشت
بابی زبانی ، ناآشنایی ، شدیم مبتلی
دانش نشد میسر ، فرهنگ ناپدید گشت

* * *

در بازی شطرنج ، موره‌ها شد جابه‌جا
"بز" روس رسید به قدرت ، "گاو"ش ناپدید گشت (۳)
چلی‌ها نافذ کردند ، آیه‌های زن ستیز
کوفتند میخ برجبین اش ، میان دریا ناپدید گشت
معیار ریش مردان ، بشد شیشه‌یی اریکین
شال و پگول شد مروج ، دریشی ناپدید گشت
مسجد و مدرسه ، شد دفتر اطلاعات
دُره می زدند بر زن و مرد ، فریاد ناپدید گشت
در هرکجای شهر ، از کشته پشته‌ها ساختند
سگان مرده خوار شدند ، گورستان ناپدید گشت
سر بیرون کرد مار یک چشم ، از آستین "سیا"
دار زد نوار و ویدئو ، موسیقی ناپدید گشت
چون قلب سیاهشان ، شیشه‌ها سیاه رنگ شد
سنگ زدند به پیکر زن ، جسمش ناپدید گشت
گردید آماج راکت ، کهن تندیس بودا
نماد بی مثال شان ، از میان ناپدید گشت

* * *

کانون انجوهاست ، پرورشگاه اجنتان
عضو سیا رسید به قدرت ، استقلال ناپدید گشت

مثله ای زنان روا کردند ، به امر حق
لگدمال گشت حرمت شان ، حقوق ناپدید گشت
هر کی ز خانه می برآید ، بازگشتش امید نیست
نیستند به فکر خلق ، امن و امان ناپدید گشت

روس شکست خورد با افتضاح ، ز پیکار دلیران
داغ ننگ بر جبینش، زکشور ناپدید گشت
یانکی ها نگیرند عبرت، از شکست روس
هر تجاوزگر با نبرد ما ، زمیهن ناپدید گشت

* * * * *

- (۱) - هنگامیکه جنگ های داخلی (1862-1865) میان شمالی های ایالات متحده امروزی امریکا (که صنعت در سرزمین های شان به رشد شایان توجهی رسیده بود) از یک سو و اهالی بخش جنوب (که اکثریت شان زراعت پیشه بودند) از سوی دیگر جریان داشت . سر انجام در این جنگ، صنایع به قیمت کشتار های دسته جمعی و صدها فاجعه مدهش انسانی بر کشاورزی پیروز شد . و وحدت شمال جنوب آنکشور (از راه زور و تجاوز و قتل ها و آدم کشی ها و...) تأمین گردید . در بحبوحه این جنگ ، مردم جنوب به مردم متجاوز و آدمکش شمال یانکی (امریکائی) خطاب میکردند . از آن بعد این کلمه در ادبیات سیاسی بکار گرفته شد .
- (۲) - کودتای منحوس و ننگین [۷ ثور ۱۳۵۷] خلقی های آدم خور و وطن فروش .
- (۳) - دو تن از اجنتان امپریالیزم روس ، هر یک [احمد شاه مسعود مشهور به " بز "] و [جلاد خاد داکتر نجیب ، مشهور به " گاو "] .